

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

عرض کردیم که نکره در سیاق نفی یا نکره در سیاق نهی، دلالت بر عموم ندارد؛ یعنی یک لفظی که وضع شده باشد برای عموم، و واضع بگوید نکره در سیاق نفی یا نهی را برای عموم وضع کرده‌ام چنین چیزی نیست. نتیجه این شد که از الفاظ داله و از ادات عموم نیست. شاهدش نیز آن بود که اگر متکلم بگوید «لارجل في الدار» و بعد بگوید «زيد في الدار»، کسی نمی‌گوید که جمله دوم مخصّص جمله اول است و بین آن دو تعارض واقع می‌شود. بله، اگر قید و قرینه‌ای وجود نداشته باشد، حکم الفاظ مطلقه را پیدا می‌کند؛ یعنی وقتی گفت «لارجل في الدار»، می‌گوییم «رجل» چون قیدی ندارد و به صورت مطلق آمده است، حکم سائر مطلقات را دارد؛ همان طور که در سائر مطلقات، شمولى و عمومى را استفاده می‌کنیم، در اینجا نیز همین طور است.

نتیجه آن شد که نکره در سیاق نفی یا نکره در سیاق نهی، از ادات عموم نیست؛ اما اگر قید یا قرینه‌ای وجود نداشته باشد، می‌توانیم مانند سائر مطلقات، از آن، شمول را بفهمیم؛ اما معنایش این نیست که بگوییم این از الفاظ داله بر عموم است. مطلب دوم آن است که آیا شمول، تابع ما یراد من المدخول است؛ یعنی در «رجل» مقدمات حکمت را جاری کنیم و بگوییم اگر متکلم قیدی در نظرش بود، آن را بیان می‌کرد. متکلم حکیم عاقل است و حال که قیدی نیاورده، پس طبیعت و جنس «رجل» را اراده کرده است؟. مسأله همین طور است؛ در «لارجل في الدار» یا «لاتعتق رقبة»، تا در کلمه «رجل یا رقبة» مقدمات حکمت را جاری نکنیم، به هیچ معنای شمولى نمی‌رسیم. نتیجه این می‌شود که در اینجا، شمول بر حسب آن چیزی است که یراد من المدخول؛ از مدخول «لا» که همان نکره است، بر حسب آن چه که به عنوان مقدمات حکمت جاری می‌شود، شمول استفاده می‌شود.

لفظ «کل»

لفظ دیگری که از ادات عموم است، کلمه «کل» است. در اینکه «کل» برای عموم و استغراق وضع شده بحثی وجود ندارد. اگر متکلم گفت: «اکرم کل عالم»، یعنی فرد فرد از علما باید اکرام شود. لغویین نیز به این معنا تصریح کرده‌اند. منتهی بحثی که وجود دارد، این است که آیا «کل» دلالت بر استغراق مدخول دارد، یا دلالت بر استغراق ما یراد من المدخول دارد؟ و این همان بحث است که آیا الفاظ عام در دالتهشان بر عموم، محتاج به اطلاق و جریان مقدمات حکمت هستند؟

ثمره مهم این بحث در باب تعارض است که اگر دو دلیل با یکدیگر تعارض کنند، یکی به نحو عام است و دیگری به نحو مطلق؛ یکی به دلالت ادات عموم دلالت بر عام دارد و دیگری به قرینه مقدمات حکمت —، می‌گویند دلیل عام بر دلیل مطلق مقدم است؛ چه آن که دلالت عام بر عموم، یک دلالت تنجیزی است و متوقف بر چیزی نیست؛ اما دلالت لفظ مطلق بر معنای اطلاقی یک دلالت تعلیقی است به این معنا که لفظ بر معنای اطلاقی خودش در صورتی دلالت دارد که قرینه بر خلاف وجود نداشته باشد. به عبارت دیگر، بر خلاف معنای اطلاقی بیانی وجود نداشته باشد؛ در حالی که خود عام، صلاحیت برای بیانیت دارد.

پس، در تعارض این دو، عام بر مطلق مقدم می‌شود. مشهور در بین کلمات اصولیین نیز آن است که عام، دلالت تنجیزی و مطلق، دلالت تعلیقی دارد. اما این بیان در صورتی است که عام در عموم خودش متوقف بر جریان مقدمات حکمت نباشد؛ بنابراین، اگر کسی گفت: عام در عموم خود، محتاج به جریان حکمت و مقدمات حکمت است، دیگر بحث تقدم عام بر مطلق منتفی می‌شود.

آیا عام در عموم خود، محتاج جریان مقدمات حکمت است؟

نزاع از اینجا شروع می‌شود که آیا «کل» دلالت بر عموم مدخول دارد؛ «أکرم کل عالم» یعنی هر کسی را که یصدق علیه العالم، اکرام کن. یا این که «کل» بر عموم ما یراد من المدخول دلالت دارد؛ یک کلمه «کل» داریم و یک کلمه «عالم»، اول تکلیف «عالم» را روشن کنیم، بعد هر چه از آن اراده شد، «کل» دلالت بر عموم آن می‌کند. اگر از «عالم» جمیع عالم را فهمیدیم، بین عالم عادل و غیر عادل فرقی نبود، «کل» بر عموم آن دلالت دارد؛ اما اگر فقط عالم عادل فهمیدیم، «کل» دلالت بر عموم آن دارد؛ یعنی بر عموم ما یراد من المدخول دلالت دارد. در نظر اول، «کل» دلالت بر عموم مدخول دارد؛ وقتی وارد می‌شود بر «عالم» دلالت بر عموم تمام افراد آن می‌کند و دیگر نیاز به چیزی نیست.

اما کسانی که نظریه دوم را دارند، دلالت دارد بر عموم ما یراد را از کجا باید درست کنیم؛ از راه مقدمات حکمت؛ بگوییم: ما نمی‌دانیم متکلم از «عالم»، مطلق عالم — چه عالم عادل و چه عالم فاسق — را اراده کرده یا آن که فقط خصوص عالم عادل را اراده کرده است؛ اینجا باید اول مقدمات حکمت را در آن جاری کنیم و بعد از اجرای مقدمات حکمت، بگوییم «عالم» مطلق است؛ سپس، بگوییم حال که «کل» بر سر آن درآمده، دلالت بر عموم دارد؛ اما اگر نتوانید اطلاق «عالم» را اثبات کنید و بگوئید مجمل است، دیگر عمومی وجود ندارد. و بنابراین، آن بحث کلی که اگر عام و مطلق با هم تعارض پیدا کردند، عام مقدم می‌شود، می‌رود کنار.

قائلین به نظریه دوم می‌گویند: ما من عامٍ الا وهو محتاج الي جریان المقدمات الحکمة، عامی نداریم مگر آن که در دلالت بر عموم محتاج است که در مدخول آن، مقدمات حکمت را جاری کنیم. از عبارت مرحوم آخوند در «کفایه» و همچنین مرحوم محقق نائینی در «اجود التقریرات»، نظریه دوم استفاده می‌شود.

عبارت مرحوم آخوند در کفایة الأصول

مرحوم آخوند در «کفایه» می‌فرماید: «كما لا ينافي دلالة مثل لفظ كلّ علي العموم وضعاً»؛ منافات ندارد که بگوییم لفظ کل به دلالت وضعیه، دلالت بر عموم دارد. «وكون عمومه بحسب ما یراد من مدخوله» منافات ندارد که عموم این لفظ، به حسب ما یراد من مدخوله باشد نه بحسب المدخول. یعنی مقدمات حکمت را در مدخول جاری کنیم و بگوییم این مدخول، یراد منه

الاطلاق، و در نتیجه، عموم را در اینجا استفاده می‌کنیم.

مرحوم آخوند شاهی را نیز ذکر می‌کنند و می‌فرمایند: «و لا ینافیہ تقييد المدخول بقيود کثیره»، اگر بگویید **أکرم کل عالم عادل ایرانی** ... ، اشکالی ندارد؛ و با عموم منافات ندارد. چون ما اول آن چیزی را که از مدخول اراده می‌شود را با مقدمات حکمت درست می‌کنیم و سپس می‌گوییم «کل» دلالت بر عموم آن افراد دارد. البته مرحوم آخوند ابتدا این را می‌فرمایند ولی در یک سطر بعد می‌گویند: «نعم، لا یبعد أن یكون ظاهراً عند اطلاقها في استيعاب جميع أفرادها» ؛ بعید نیست که عند الاطلاق، وقتی قیدی نداشته باشد، مستوعب جمیع افراد باشد.

اینجا بحثی در عبارت کفایه وجود دارد که «نعم» آیا استدراک و عدول از نظریه قبلی آخوند است؛ یعنی آخوند اول می‌فرماید ما باید جریان مقدمات حکمت در مدخول را بیاوریم و تا بیاوریم، نمی‌شود؛ بعد با «نعم» بگوییم: ایشان از این مطلب عدول کرده و می‌فرماید: نه، متکلم وقتی گفت: «**کل عالم**» و هیچ قیدی نداشت، خود «کل» دلالت بر استیعاب جمیع افراد دارد. در این زمینه به شروح «کفایه» مراجعه فرمایید و مقصود مرحوم آخوند را استفاده کنید. مرحوم نائینی نیز بنا بر آن چه در جلد دوم «أجود التقريرات» صفحه 292 آمده است، تصریح به این معنا کردند که عام در عمومش احتیاج به جریان مقدمات حکمت دارد.

مخالفین نظریه دوم

در مقابل، بزرگان دیگری مثل مرحوم محقق حائری مؤسس حوزه، مرحوم امام رضوان الله علیه و مرحوم آقای خوئی قدس سره، منکر این نظریه می‌باشند و معتقدند که عام در دلالتش بر عموم، متوقف بر اجرای مقدمات حکمت نیست. چند مطلب بین آنها به صورت مشترک وجود دارد. **یک مطلب** این است که اگر در «**اکرم کل انسان**» بخواهیم بگوییم «کل» در صورتی دلالت بر عموم دارد که در «انسان» مقدمات حکمت را جاری کنیم، وجود «کل» با نبودش یکی و لغو می‌شود.

این مطلب، هم در کلمات امام وجود دارد و هم در کلمات مرحوم آقای خوئی؛ **مطلب دوم** که بیشتر در کلمات امام وجود دارد، آن است که اصلاً باب مطلق جدای از باب عام است؛ فرموده‌اند: در مطلق، اصلاً نظری به افراد نیست؛ وقتی می‌گویید «انسان»، می‌گوییم: «انسان» مطلق است و معنای مطلق آن است که این طبیعت و ماهیت، موضوع برای حکم واقع شده است. در باب مطلق، یک لاشرطیتی نسبت به افراد وجود دارد؛ و کاری به افراد ندارد؛ می‌خواهد زید باشد، عمرو باشد و یا بکر باشد؛ اما در عام، عکس این مطلب وجود دارد؛ و عام همیشه نظر به افراد دارد.

مولا وقتی می‌گوید: «**أکرم کل عالم**» ، از اول نظر خودش را متوجه افراد می‌کند و اصلاً توجهی نسبت به خود طبیعت من حیث هی هی نیست. از این بیان روشن می‌شود که این فرقی که مشهور بیان کردند، فرق کافی نیست. اگر از مشهور سؤال کنیم که فرق بین عام و مطلق چیست؟ می‌گویند: از اصول الفقه خوانده‌اید که عام به دلالت وضعیه دلالت بر عموم دارد ولی مطلق، به دلالت و قرینه حکمت. این بیان امام در فرق بین عام و مطلق، بسیار دقیق‌تر و عمیق‌تر از بیان مشهور است؛ و می‌توانیم آن را به عنوان فرق دوم قرار دهیم.

نکته سوم این است که مقدمات حکمت چه زمانی جاری می‌شود؛ اگر متکلم بگوید «انسان»، آیا شما به عنوان یک اصولی در این لفظ، مقدمات حکمت را جاری می‌کنید؟ مقدمات حکمت همیشه بعد از تعلق حکم است؛ یعنی بعد از آن که حکم آمد، مقدمات حکمت جاری می‌شود. پس، مقدمات حکمت متأخر از حکم است. حکم هم متأخر از متعلق و موضوعش است؛ اول باید موضوع و متعلق باشد، بعد حکم بیاید.

حال، در عام مي‌گوئيم: عام يعني آن افراد(موضوع، متعلق)، اگر بگوئيم: عام در عمومش محتاج به مقدمات حکمت است، لازمه‌اش آن است که چيزي(مقدمات حکمت) که به دو رتبه متأخر از افراد(عموم) است، — مقدمات حکمت متأخر از حکم است، و حکم متأخر از افراد است — عموم متوقف بر آن باشد؛ معقول نيست چيزي متوقف باشد بر موردی که بعد از خودش مي‌خواهد بپايد، آن هم به دو رتبه.

نتيجه اين شد که عام در دلالتش بر عموم، به هيچ عنوان محتاج به جريان مقدمات حکمت نيست. باقي‌مانده بحث را إن شاء الله فردا عرض مي‌کنم. والسلام.